

و این عزیز مسلم اسید و این سید است و کرامت بی - لب و لطف کرد که مثنی احوال از ما رسید. در تاج (قریب سیراد)

که بنام آن فرج جوابه نداده بجز تا گفته آخر که گرامی نام است پس از ۲۵ روز طی وقت از لندن تا آمدیم بدستم رسیده و باز نگهید
چون خاطرات گذشته کرد که در چهار خود برین و دینیز بماند. گذاریدند که مکتوبت ما خنده و دینیز نیت و مطالعه نیز عادت را
بغفل کرده است. گاهی گاهی به اینها درستی در بار شواستین از جمله «خاتمه شاعر در آستان» و «دقیق از حلقه»
و «دمی با خیم» و «گفاهی به شب» و «بشال اینها و گاهی غرق مطالعه تاریخ چهار بار» و «بشال اینها و غیره»
را آنچه مشغول داشته و چون چند روز بگذرد بر کارهای لغز از خانه خارج میوم. عیال هم با بود در کمال مشغول است و بدعا کند

۴: فریبام و دنبال کار خودم و دیدار صانوس و در نزدگ آرزاد است و قضی از بار او تیره مکرده ام در از جواب مع صل
و غیرت ان بنیدم و صل با آن دنیا که و در نفس که فکر کنید و منتم بر لذت و تفریح با و در محدود جواب و غیر نمیشد
کار بکارش نرادم و او را آرزاد که استام صل با یکدیگر که در میزند از آرزاد عقیدت کامل برده استند. بچه که در کمال بکار
خودنگ و بچه دانه خود مشغولند. نیت مانده ام و در این معصفتی در چهار دوا در خانه و باید بیوم روح آنها هم و لذ
در سطحی برآورد نه هم نشین این دلم است و نه حالت برافعی و قبول مولوی: این جهان و این آن با حاصلند

بروم اندر بیوفانی بگذرند زاده دنیا چون دنیا با دعات روار بر تو نمود آن روحا است.

از کجی به این دمی که در بالا ذکر کردم اگر خوش میاید نیز بر تا بوقت بدستم چون بلوغ جالب مینند. این جمله را
از آرزاد برنگ آرد کند و خانه کم که چیز روشن دگام بر ساری است و پلا گفتن هم عمده گذردن او است است که
قدر مکتوب فقط خود می بینم این چند روز آخر گاهی وقتم را عرف جمع آوری لجه و کویس با سرانجام کرده ام در این

از نظر زبان نمانی فای از فای بسند و ما هر باب چند هم هست . خوب ، حالا که می سرورج حال خودت .

خیلی حوصله کنی که در درجه اول سلامت را بازمانده و سر حال و توانی بیشتر و سرورج رفته و برین عزیز و گرامی دید و بارزید کرده از وقتیه مشغول شو گفتن و بیای پس از آن دیدی شورت من و کلمه امواج از امج پسندیدم . در روزها که سرین و غم زدگی و رودیدار که در خاطرات غوطه بخورد و به نبرد با صعوبات و بیکار با صخره که چون روح که گویم مورد نظر و گامی ایکنان از ناگامیها تا اثر میوز که سوزناک ترین نامه است از خدای بسیار ظاهر میزند . زمانه پر لطیف روح خود را مثل بردانه به سعه شمع میزند و از این روح لذت میبرد و در دنیا خود خوش و توانی است . امید دارم بحال ایام گدای تو بسند و در صحت دیگر آن که سرورج با ما عزیز معذرت فرادید بر این بیایم که من تو نسیم و محبت کنیم . بر این تو هیچ امکان نیست که در دنیا ایرو ؟ حقا در آنکه در زمانه که بعدی بنویس . با محبت ما در محبت سال این که آماده می شود و بر این که خود مشکلی است که گفتنی میزند باید سال گذشته به آن که ما در شهر ما . و بر این میاید شده در آن که از آن که فارسی است و معذرت میزند حدود ۹۰ تا ۹۵ ساله این است یعنی از عهد برادران که به در حدود هزار میزند که در آن که آن که در کوه؟ چنان که از این میزند است که از عرض باید باشد قدم سادت داریم چون پنج شش سال است سادت فای رفته ایم . زیرا ایضا گفته در میان رفت و خدا ما پیش ما بلند و گفاید و نیز رادید او معصیر از نظر سادت به بر این است چون معذرت فرادید که به در این است که باید کسی در غیاب ما راقب زندگیمان . بیخوشم و بر تو که باید بر منی چون بر این که نامه میویم که آن سار در این دو حاکم در این دلالت دارد به بالا عزیز توین خوش . بد بگو و فریاد می بر که؟ و در اما که فردا فرود میام که بر من . از جانب معصیر ادرا میکل

نسیانم فارسی میاید که بر این نامه جدا گانه بنویس باید که معصیر است . منتظر نامه است که معصیر از معصیر بنویس . در است

عبدالغنی ۵۴، ۸، ۱۲